

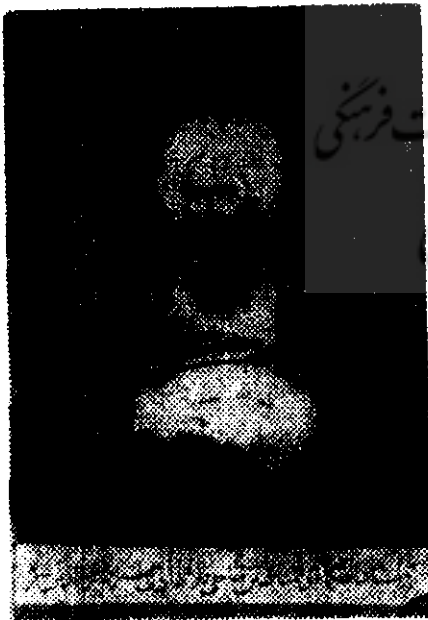


عارف روئینی اسفراینی

ملا اسماعیل که عارف تخلص دارد از مردم روئین اسفراین و پسر ملا قربانعلی است و از شاعران و عارفان قرن سیزدهم هجری بشمار می آید. ملا قربانعلی، چهار فرزند داشت که همه شاعر بودند: عارف و بی بی خانم و سالک اول و سرالعیان. عارف دره مرگ پسر شعرى دارد که در مخلص آن تاریخ وفات او را بحروف هجائی (۱۲۴۸ هجری قمری) آورده است. این شعر بر سنگ قبر ملا قربانعلی در امام زاده اسحق روئین نقر شده است.

زبده اهل خرد قربانعلی ،
چون سرای عالم فانی نبود ،
رخت سوی بزم علین کشید ،
شد ، ز روی شوق ، قربان علی ،
کلك عارف سال تاریخش نوشت :

آنکه روشن شد جهان از رأی وی ،
در حقیقت ، منزل و مساوی وی ،
تسا بپوشد خلعت دیبای وی ،
تسا بفریادش رسد سولای وی ،
«بزم رضوان باد این دم بجای وی.»



حاجی ملاهادی سبزواری

عارف، علاوه بر شاعری که دیوانی ساخته و پرداخته دارد، در عرفان نیز دست داشت و آثاری از خود باقی گذاشته که هنوز بچاپ نرسیده و نسخ مخطوط آن در کتابخانه نگارنده موجود است. از آن جمله: انوار العرفان و اسرار العرفان و رساله مناظره او با خاتم الحکماء المتأخرین و استاد الفضلا و المتالیهن **حاجی ملاهادی سبزواری** قدس سره است. در مقدمه انوار العرفان بعد از ستایش خداوند چنین گوید: «بنده علیل ذلیل، اسماعیل، متخلص بعارف، بر پیشگاه ارباب شهود عرضه می دارد که چون

* آقای احمد شاهد رئیس اداره امور عمومی مرکز مردم شناسی ایران از پژوهندگان و هنرشناسان معاصر.

عمر عزیز را که مایه ترقیات و سلوک مدارج قرب الهی و فیوضات نامتناهی است، در ملامی و مناهی صرف نموده و آئینه دل را که مجلای معارف الهیه بود بزنگار غفلت مکرر گردانیده، صدق کلام صادق آل محمد (ص) روشن آمد که یسمى ذلك القلب بالقلب المکنون، پاره‌ای از اوقات عزیز باشعار از قصاید و غزلیات مصروف و برخی از اعوام و شهور به مخالطت عوام و جهال کسه اولك کلانعام بلهم اضل در گذشت. پس سزاوار اینکه فکری شود که ذخیره معاد و مایه سعادت و قرب مبداء باشد و آن حاصل میشود به معارف حقه که عبارت از معرفت و شناسائی مبداء و معاد و شناخت حقیقت اشیاء است کما قال، عز من قائل یوتی الحکمة من یشاء و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یدکر الا اولی الالباب یعنی عطا میکند خدایتعالی حکمت را بهر کسی که قابل داند و آن را که عطا کرد حکمت پس عطا کرده خیری بسیار و نمیدانند این را مگر صاحبان عقل...»

امیرالعرفان نیز در عرفان است و چنین شروع میشود: «فیقول العبد الذلیل العلیل، اسماعیل اسفر اینی هذا ما یحب العلم من اصول قواعد الایمان هدی للناس و بینات فی الهدی و الفرقان...» این کتاب در ۲۷ قسمت و هر قسمت سری از عرفان آشکار می‌سازد. کتاب بزبان عربی است و قسمتی از آن را شریف شاگرد عارف نوشته و قسمتی بخط خود عارف است.

دیوان اشعارش شامل ترجیع بند و ترکیب بند و قصیده و غزل و مثنوی و رباعی و ممدوح او سر داره فخم یاره جمده خان سهام الدوله شادلو است.

اما مهمترین مولفات او همان رساله مناظره با حاج ملاهادی سبزواری است که اصل آن در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود و گویا اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه انتقال یافته است و عکس آن در کتابخانه نگارنده نگاهداری میشود. این رساله بشکل اسطه و اجوبه حاوی مطالبی در باب مسائل نظری عرفان است. ملا اسماعیل بسال ۱۲۷۴ هجری قمری سئوالات را تسطیر و ترقیم کرده و سبزواری در شهر ذی حجه همان سال جواب هارا نوشته و ارسال داشته است. اینک يك غزل از اشعار او یاد میشود.

غزل

دردا که نداری خبر از تاب و تب ما!	بر لب بودت جام می و جان بلب ما!
گویند که عناب نشاند تب بیمار،	وزیاد لببت گشته فزون، تاب و تب ما!
لب بر لب بیمار غمت نه که بود تلخ،	بی شربت عناب تو، ماء العنب ما!
بگذشت در ایام گل و موسم سنبل،	بایاد رخ و زلف تو، بس روز و شب ما!
مردم طرب آرند ز صحرا و بهاران،	باشد ز بهار رخ جانان، طرب ما!
چون نیست مراد دل آزاده بیجز یار،	ترسم که دل آزرده شود، از تعب ما!
عارف، همه کس فخر باصل و نسب آرد،	از فقر و فنا آمده، اصل و نسب ما!